

نگرشی نو به پیدایش نظم تعلیمی در ادبیات عرب «عصر عباسی»

حمید شریفی*

چکیده

نظم تعلیمی، یکی از پدیده‌های نو بنیاد در عرصه‌ی شعر عباسی در ادب عربی است که در پی گسترش ادبیات، علوم، معارف گوناگون و نیاز مبرم مردم به فراگیری علوم و هنرهای متداول آن روزگار پدید آمده است. در دهه‌های اخیر منتقدان ادبیات تعلیمی به شکلی گسترده تلاش نموده‌اند تا پیدایش این پدیده را با استناد به ابیاتی از دوره‌های جاهلیت و اموی به این دوره‌ها نسبت دهند و از پیدایش این پدیده به تأسی از دیگر فرهنگ‌های پیشرفته آن دوره، برائت جویند. این مقاله در پی آن است که با بررسی منظومه‌های گوناگون، در عصر عباسی و دیدگاه‌های ناقدان در زمینه‌ی پیدایش این گونه منظومه‌ها، شکوفایی و جایگاه واقعی آن را در عصر عباسی به اثبات رساند.

واژه‌های کلیدی: نظم، تعلیم، نظم تعلیمی، شعر تعلیمی، عصر عباسی

مقدمه

نظم تعلیمی، ابیاتی است که هدف گوینده و سراینده ی آن آموزش علوم ، فنون و معارف مختلف است. از این رو ، سراینده سعی دارد مجموعه ای از حکمت ها ، پندهای اخلاقی ، عقاید مذهبی ، رخدادهای تاریخی ، قواعد علمی و دیگر مسائل انسانی را به نظم درآورد تا نو آموزان آنها را بهتر و آسان تر حفظ کنند و به آیندگان انتقال دهند .

نوشتن این گونه منظومه ها از دیر باز در ادبیات جهان، سابقه داشته است و اتفاقاً رواج آن در دوران پیشین بیشتر بوده است .

هسیود(هزیود) (Heziyod/Hesiodus) یونانی در قرن هشتم قبل از میلاد دست به خلق دو اثر تعلیمی در قالب قصیده در موضوعات اخلاق و صنعت زده است ، که به اعتراف همه ی پژوهشگران، این دو اثر از کهن ترین آثار باقیمانده در این زمینه است، و سپس لوکرتیوس (Lucretius) شاعر و فیلسوف رومی در قرن اول پیش از میلاد ، منظومه ای را به نام روم- ناتورا (rum - nature)، یعنی: در باب طبیعت اشیاء سروده

است که در آن، عقاید و آرای فلسفی اپیکور (Epikur)، فیلسوف یونانی را تشریح کرده است. (شمیسا، ۱۳۷۰ش، ص ۲۸۵ - ۲۸۸).

ویرژیل (Virgile) منظومه ی خود موسوم به جورجیکس (georgics) را در باب این که چطور باید مزرعه ای را اداره کرد سروده است. (همان، ص ۲۸۵-۲۸۸)

این مسأله در ملل جهان تا آنجا گسترش می یابد که بیرونی از کثرت این منظومه ها در بین هندیان در باب قواعد ریاضیات و نجوم به خاطر عدم دقت در تعبیر و ضبط قواعد، دست به شکوه می گشاید و می گوید: «آنان[هندیان] قواعد و قوانین ریاضی و نجوم را به نظم می کشند چه بسا که این کار؛ گاه گاهی آنان را از ضبط دقیق این قواعد و قوانین و دقتی را که در این راستا لازم است بکار ببندند، خارج سازد». (بیرونی، ۱۹۸۲م، ص ۷۱؛ امین، ۱۹۷۳م، ص ۲۴۶)

بعدها در ادب عربی، منظومه هایی همچون «نصاب الصبیان» ابو نصر فراهی جهت آموزش یک دوره ی کامل از علوم گوناگون به مبتدیان، «الفیه» ابن مالک در آموزش صرف و نحو عربی سروده شده اند. در غرب عده ای از سرایندگان به سبک ویرژیل در جورجیکس، دست به خلق آثاری در زمینه های آموزش علوم و فنون از قبیل دامداری، کشت شکر، شراب سازی و غیره زده اند. وجود چنین منظومه هایی در ادبیات کهن جهان، خود دلیلی بر صحت ادعای قدمت اینگونه منظومه ها در ادبیات جهان است؛ هر چند که محدودیت های علمی، پیشه وری، هنر و دیگر مسائل مربوط به زندگی بشر، خود عاملی در محدودیت گستره ی این موضوع در روزگاران گذشته بوده است، ولی با گذشت دوره ها و عصرها و گسترش علوم و فنون و پیشه های گوناگون مردم، اندیشه ی سهولت یادگیری در اذهان صاحبان فکر و اندیشه نقش بسته است؛ به گونه ای که این منظومه ها در موضوعاتی همچون: دین، دامداری، کشاورزی، علوم و فنون ادبی، شیمی، طب و دیگر موضوعات، پا به عرصه ی ادبیات نهاده اند. قابل ذکر است که عرصه ی کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است، زیرا به هر حال، هر اثری مطلبی را تعلیم می دهد، اما معمولاً اصطلاح نظم تعلیمی وقتی به کار

می رود که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم فنی باشد. به عنوان مثال ، بسیاری از آثار طنز می توانند جنبه ی تعلیمی داشته باشند، زیرا دیدگاه خواننده را نسبت به مردم و موقعیت ها تغییر می دهند .

پیدایش نظم تعلیمی در ادب عربی

به نظر می رسد که نظم تعلیمی یکی از پدیده های نوین یاد در عرصه ی شعر عباسی در ادب عربی باشد؛ که در پی گسترش ادبیات و علوم معارف گوناگون و نیز نیاز مبرم مردم به فراگیری علوم و هنرهای متداول آن روزگار پدید آمده است . شاعران بزرگ عباسی با بکار بستن ترکیب های آسان و عبارت های روشن و با ایجاد وزن و آهنگ دلنواز ، تمام توانایی و هنرشان را بکار بستند تا متون نثر و قواعد علمی و مسائل تاریخی را به نظم درآورند ، بی آنکه خدشه ای بر معنای اصلی متن ایجاد کنند و یائینکه برای فراگیران علوم و معارف، رنج و خستگی به بار آورد . (آذرشب ، ۱۳۸۴ش ، ص ۷۹) بدین ترتیب هنر نظم تعلیمی در پی رشد و ترقی عقل و اندیشه ی عربی پا در عرصه ی شعر این دوره نهاده است و به دنبال آن شماری از شاعران ، برخی از علوم ، معارف ، داستان ها ، سرگذشت نامه ها و خبرها را به نظم کشیدند .

در حقیقت ، خاستگاه اولیه ی این گونه نظم ها در ادب عربی، قرن دوم هجری است . شاعران ، این نهال جدید شعری را به منظور نظم انواع گوناگون علوم و معارف و نیز در جهت سهولت حفظ قواعد و اصول آنها در گلستان شعر عربی کاشتند . ظهور این فن، مقارن با پیشرفت اندیشه ی عربی و گسترش علوم و معارف و استقبال گرم مردم از آموزش و یادگیری آن دستاوردها بوده است .

این گونه منظومه ها ، غالباً بر دو وزن رجز و مثنوی سروده شده اند . چه بسا کهن ترین نمونه ی آن ، خطبه ی ولیدبن یزید باشد که آن را در روز جمعه در یکی از مسجدها ایراد کرده است. شاید بتوان گفت که این سروده ، مقدمه و سرآغاز رجز تعلیمی ، در این قرن باشد . که بیت های اولیه ی آن چنین است:

«الحمد لله ولی الحممد
وهوالذی فی الکرب أستعین
أشهدوا فی الدنیا وما سواها
أحمده فی یسرنا و الجهد
وهو الذی لیس له قرین
أن لا الة غیره إلهاً»

(إصفهانی ، بی تا ، ج ۷ ، ص ۵۷)؛ (هداره ، ۱۹۶۳م ، ص ۳۵۷ ، ۳۵۸)؛ (خفاجی ،
القصیده العربیة بین التطور و التجدید ۱۹۹۳ م ، ص ۵۷)؛ (همو ، الحیاة الأدبیة بعد ظهور
الإسلام ، ۱۹۹۰ م ، ص ۵۰۰).

پس از این مرحله بود که شخصیت های معروف علمی ، ادبی و تاریخی دوره ی
عباسی با الگو قرار دادن سروده های رجز مانند رؤبه بن عجاج و ولیدبن یزید و تأثیر
پذیری از دیگر فرهنگ ها که توسط ایرانیان به آنها دست یافته بودند ، بسیاری از علوم
و معارف متداول روزگار را به نظم درآوردند .

تأثیرپذیری نظم تعلیمی در ادب عربی از دیگر فرهنگها و دیدگاه اندیشمندان پیرامون آن

همانطور که گذشت یونانیان از دیر زمان، این فن را می شناختند و چه بسا آنان در
این راه از دیگر ملت ها پیش بودند. هسیود، شاعر یونانی، که در قرن هشتم قبل از میلاد
می زیسته است؛ قصیده هایی دارد که هدف اواز این کار گردآوری علوم متداول
روزگارش همچون: تاریخ خدایان ، گفتارهای آنان ، کارها ، جنگ ها ، فصول سال و
دیگر علمی که به آن نیاز داشته اند بوده است. (شمیسا، ۱۳۷۰ش ، ص ۲۸۵-۲۸۸) در
همین زمان هندیان نیز به شعر تعلیمی رو آوردند و قواعد علم ریاضی و نجوم را به
نظم کشیدند و شکوه ی ابوریحان از این موضوع، خود دلیل مستندی براین ادعاست،
زیرا به عقیده ی او به شعر درآوردن آن علوم ، انسان را از دقت در ثبت قواعد و
تعبیرات آنها دور می کند. (جوهری، بی تا، ص ۶۲) چه بسا که شاعران فارسی زبان نیز
در سرودن منظومه های تعلیمی خود نیز بی تأثیر از منظومه هایی نباشند که قبل از
اسلام در دوران ساسانیان در قالب اندرز نامه هایی به رشته تحریر درآمده است

(بهار، ۲۵۳۵ ش، ج ۱، ص ۱۵) با توجه به موضوع فوق می‌توان به این نتیجه رسید که ملت‌ها از افکار، عادات و تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود از یکدیگر تأثیر می‌پذیرفته‌اند و به همین سبب آنان به تبادل افکار و عادات و... می‌پرداخته‌اند و بعید به نظر می‌رسد که تمدنی خالصانه از عقل و خرد فرزندان ملتش پایه‌ریزی شده باشد، بلکه تمام تمدن‌های انسانی نتیجه‌ی تلاش ملت‌ها، و جمعیت فراوان آنان است و این یک امر طبیعی است و چه بسا علت آن به این دلیل باشد که خداوند متعال ما را به شکل ملت‌ها و قبیله‌ها آفریده است تا بتوانیم همدیگر را بشناسیم و با یکدیگر همکاری کنیم، آنجا که می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (الحجرات/ ۱۳).

این تأثیرپذیری به‌طور معمول در ملتی که در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و... ضعیف‌تر است بیشتر نمایان شده است و این موضوع در ارتباط با تأثیرگذاری کشورهای صاحب تمدنی، همچون یونان، ایران، روم و هند در آن زمان، یعنی قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان صادق است و جلوه‌هایی از تمدن که در گوشه‌هایی از این سرزمین بی‌آب و علف در آن زمان دیده می‌شود، نمی‌تواند چیزی جز ارتباط تمدن بزرگ ایران با اینگونه سرزمین‌ها همچون حیره و یمن باشد و آنچه باعث تبادل و اتصال ایران به این سرزمین بوده است وجود همین دو حکومت دست‌نشانده‌ی ایران، یعنی حیره و یمن و رفت‌آمدهای تاجرانی بوده است که به این سرزمین، رفت و آمد داشته‌اند. و انتقال تجربه‌ها، فرهنگ‌ها و... در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی زمانی به اوج خود رسیده است که ایرانیان در نبرد با «کرزوس» (Cresus) پیروز و بر سرزمین «لیدی» مستولی شده‌اند و در پی این استیلاء با تمدن بزرگ و کهن یونان در آسیای صغیر هم‌مرز و همسایه گردیده‌اند و کم‌کم بر بیشتر شهرهای یونان دست یافته‌اند. (محمود عقل، ۱۴۲۴هـ، ص ۴ به نقل از تاریخ‌العام، فلیپ پیر). طبیعی است که این اختلاط ایرانیان با تمدن کهنی چون یونان چه دست

آوردهای مهمی را در زمینه علم و دانش، هنر، صنعت و... می تواند در وهله ی اول برای ایرانیان و سپس از طریق ایرانیان برای عرب های این شبه جزیره به ارمغان آورد. بنابراین، این یونانیان هستند که در آن زمان، زیبایی هنر را در مجسمه سازی و پیکرتراشی، و بوجود آوردن حماسه ها، تمثیل ها، تاریخ و خطابه ها را در زبان به معرض نمایش گذاشته اند و در این گستره است که شعر در آغازین روزهای پیدایش خود به شکل قصصی و با پیشرفت تمدن و بهره-وری از ثروت به شکل غنایی و رفته رفته با پیشرفت فرهنگ و تمدن به شکل تمثیلی و با گسترش دانش ها و مشاغل به شکل شعر تعلیمی پا به عرصه ی وجود نهاده است. (حسین، ۱۹۷۱، ج ۲، ص ۱۱۴).

احمد امین بر این باور است که گرایش یونانیان و هندیان به شعر تعلیمی بر عرب بی تاثیر نبوده است، چون تازیان با آنان ارتباط فرهنگی داشته اند، به ویژه با هندیان که پیوندشان در ادب محکم تر و مستندتر از ادب یونانیان بوده و گذشته از آن ادبیات هندیان به جهت دارا بودن افسانه ها و شب نشینی ها و داستان های فراوان به طبیعت و فضای اندیشه های عربی نزدیک تر بوده است. (هداره، ۱۹۶۳، ص ۳۸۰-۳۸۱ به نقل از ضحی الاسلام، احمد امین؛ حسین، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱) البته این قول که از جانب اندیشمندانی همچون، احمد امین، طه حسین، هداره و... که در اینگونه کتاب ها مطرح گردیده است به واقعیت نزدیک نیست به سبب اینکه آنچه از ادب هند به ادب عرب رسیده است فقط به واسطه گری اندیشمندان ایرانی صورت پذیرفته است (بهار، ۲۵۳۵، ج ۱، ص ۱۵۵).

طبق شواهد تاریخی اینگونه از نظم در عصر عباسی و بدست ابان بن عبدالحمید لاحقی با تاثیر پذیری از فرهنگ بیگانگان پدید آمده است آن هم در پی ترجمه ی کتاب های افسانه و تاریخ و علمی و فنی که توسط ایرانیان مستعرب به زبان عربی ترجمه می شده است و به نظم کشیدن کلیده و دمنه توسط ابان لاحقی خود تاییدی بر این ادعا است. شاید این بدان سبب بوده است که «عرب از یونان و سایر ملل جز کتب

علمی و فنی چیزی نقل نکرده است و از ایرانیان سوای کتب علمی کتبی از جنس افسانه و تاریخ و داستان و فرهنگ نیز نقل نموده است. ولیکن، به تواریخ و ادبیات یونانی و سایر ملل رغبتی نمود و باعث این امر به عقیده ی ما شباهت سختی بود که بین اصل فکر دینی عرب و پایه ی اخلاق و ادب اجتماعی و دینی ایران موجود بود، و پایه ی توحید زردشتی با بت پرستی یونان و هند و تثلیث مسیحی متفاوت و با توحید اسلامی شبیه تر می نمود از این رو تمام کتب مشهور ایرانی از افسانه گرفته تا تاریخ و علوم از پهلوی به عربی ترجمه شد. «همان، ج ۱ ص ۱۵۵».

منظومه‌های تعلیمی و پراکندگی آراء اندیشمندان پیرامون پیدایش منظومه های تعلیمی

با نگاهی به آراء اندیشمندان در این موضوع - نظم تعلیمی و پیدایش آن - به خوبی می توان به سرگردانی آنان در اجماع نظر پیرامون پیدایش آن پی برد. دکتر طه حسین گفته است: «یقیناً، ابان بن عبدالحمید لاحقی بوجود آورنده ی این هنر - شعر تعلیمی - در ادب عربی است، وی می گوید: به نظر می رسد که ابان، اولین کسی است که به این فن توجه نشان داده است.» (حسین، من حدیث الشعر و النثر، ۱۹۶۹م، ص ۲۸۶).

در جای دیگر چنین اظهار کرده است: «... او پیشوای گروه بزرگی از ناظمین است، منظوم این است که او در ادب عربی هنری را به وجود آورده است که کسی قبل از او عهده دار چنین کاری نشده است و آن هنر شعر تعلیمی است.» (حسین، حدیث الاربعاء، ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۲۲۰).

و نیز گفته است: «یونانیان شعر تعلیمی را شناختند و در این رابطه مسایلی را به نظم کشیدند به خصوص آنچه را که مربوط به تاریخ هند و حیات اجتماعی خودشان و جنگ با ایشان می باشد و هسیود شاعر یونانی قصایدی از این نوع را در قرن هشتم قبل از میلاد به نظم کشیده است» (همان، ج ۲، ص ۲۸۰).

شوقی ضیف بر خلاف طه حسین چنین گفته است :

«این هنری است که شاعران عباسی بوجود آورده اند ، و ریشه ای در قدیم ندارد و منظورمان از این هنر ، هنر شعر تعلیمی است که جهت پیشرفت زندگی عقلی در این دوره بوده است ، که فردی از شعراء برخی از معارف یا سلوک زندگی یا خبرها را به نظم کشیده است.» (ضیف، تاریخ الادب العربی ، العصر العباسی الاول ، ۲۰۰۴م، ص ۱۹۰).

و در جای دیگر چنین گفته است :

«ارجوزه ی اموی که در زبان عربی به وجود آمده است اولین شعر تعلیمی محسوب می شود.» (ضیف، التطور و التجدید فی الشعر الاموی بی تا، ص ۳۱۹).

در همین رابطه دکتر مصطفی شعکه گفته است : «قصیده رثای بغداد ابی یعقوب خرمی از هسته های اولیه ی شعر تعلیمی محسوب می شود ، شعر تعلیمی که به دست عبدالله بن معزز در ارجوزه هایش که اسناد تاریخی و اجتماعی زندگی دولت عباسی را به نظم کشیده است ، رشد و نمو یافته است.» (حمیری ، ۱۴۲۹ هـ ، ص ۸ به نقل از الشعر و الشعراء فی العصر العباسی دکتر شعکه).

محمد قاسم نوفل در کتاب «المختار من الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری» چنین اظهار کرده است : «ما برتری فرهنگ یونان ، فارس و هند را در این زمینه انکار نمی کنیم ، در حقیقت از این فرهنگ ها، عرب بسیار بهره برده است چه این بهره وری در زمینه ترجمه باشد یا در میدان دانش و اختراع» (نوفل ، ۱۹۸۱ م، ص ۲۸۰).

بطرس بستانی، «ابوالفضل سهل بن نوبخت» را پیشگام این فن معرفی کرده است و در این باره گفته است : «ابان لاحقی پس از او وارد عمل شده و کلیله و دمنه را به نظم درآورده است.» (بستانی ، ۱۹۸۶م، ص ۳۱).

البته این پژوهشگر در ادامه ، ضمن اعتراف به نوظهور بودن فن شعر تعلیمی ، مواردی از عوامل مؤثر در بروز این پدیده را برشمرده است ؛ از جمله : گسترش دامنه ی ابعاد تعلیمی در طبقات مختلف جامعه ، نفوذ علوم و فنون و معارف مختلف

بیگانگان در افکار و اندیشه های عربی در پی آمیختن فرهنگ های متمدن با فرهنگ عرب و (هداره، ۱۹۶۳، ص ۳۹۳).

عبدالستار جواری در کتاب خود چنین اظهار نظر نموده است :

شاید اولین کسی که دست به آفرینش چنین منظومه ای زده است سید حمیری باشد، زیرا که وی اولین کسی است که برخی از داستان ها و مناقب را که درباره ی علی (ع) و فرزندان او است به نظم کشیده است. (جواری، ۱۴۱۲هـ، ص ۲۷۷).

سرانجام دکتر وائل ابوصالح یکی از پژوهشگران معاصر تلاش کرده است که به گونه ای به این پراکنده گویی ها سامان بخشد و تا آنجا پیش رفته است که گفته است : تفکر تأثیر پذیری شعر تعلیمی از شعر یونان فقط اندیشه ی مستشرقینی است که بسیار تلاش کرده اند که این موضوع را به این ملت ها نسبت دهند. (آدم بیلو، ۱۹۸۶م، ص ۱).

در پایان، نکته ی قابل توجه و تأمل این است که برخی از پژوهشگران بر این باورند که پیدایش نظم تعلیمی ریشه عربی دارد و یک نوع پیدایش عربی محض است که در اواخر دوره ی اموی و آغاز عصر عباسی پدید آمده است و مهمترین سند آن را در ارجوزه های «رؤبه بن العجاج» و مانند آنها قرار داده اند که به عنوان متون لغوی مورد استفاده ی زبان شناسان قرار می گرفته است. به ویژه، ارجوزه های رؤبه که در برگیرنده ی واژه ها، سبک ها و چیزهای نایاب است که زبان شناسان با در دست داشتن چنین منابع قابل اعتمادی نیازشان را برآورده می کرده اند از جمله ابیات آن چنین است.

«و قاتم الأعماق خاوی المخترق

شأزِ یمن عَوَّهْ جَدَبِ المنطق»

(بروسی، بی تا، ص ۱۰۴)

اما دکتر هدّاره علیرغم هم سوئی با این نظر دکتر شوقی ضیف که پیدایش شعر تعلیمی را به عصر اموی نسبت داده است، معتقد است که متون لغویی که در آن دوره

به نظم کشیده شده اند؛ صرفاً متونی بوده اند جهت حفظ و شنیدن (ضیف، التطور و التجدید فی الشعر الأموی، بی تا، ص ۸۴)، ولی اینگونه منظومه های لغوی را در چارچوب نظم تعلیمی بدان مفهومی که از آن برداشت می شود قرار نداده است، معنایی که شعر تعلیمی را در وهله ی اول متوجه دانش آموزان می داند تا حفظ علوم و معارف گوناگون از این طریق - نظم - بر آنها سهل و آسان آید. او معتقد است که این متون لغوی صرفاً بخاطر دانشمندان لغت به نظم کشیده شده اند تا آنچه از لغات غریب را که با آن آشنا نبوده اند از این مجموعه ها برداشت کنند. (هداره، ۱۹۶۳ م، ص ۳۵۶).

از نکته های قابل توجه این است که برخی از پژوهشگران معاصر عرب در تلاشی همگام و همسو بر این باورند که شعر تعلیمی از آغازین روزهای عصر جاهلیت در اشعار عرب وجود داشته است. همان گونه که آقای حسین مرصفی با آوردن قصیده ای که آن را منسوب به امرؤ القیس می داند بر این ادعا پافشاری می کند.

«أقول فرّبما نفع المقالُ
تکثرنی بالآت المعالی
إلیک سهیل إذا طلع الهلال
وکیف یکثر البخر الهلال
وآنی تسبق النجیب الهلال»
.....
(مرصفی، ۱۹۸۲ م، ج ۱، ص ۱۰۱)

وی با استناد به این قصیده و بیان اینکه لفظ «الهلال» دارای هجده معنی است که شاعر ده معنی گوناگون آن را به کار گرفته است، آن را نوعی شعر تعلیمی می داند و اگر ما صحت این اسناد را بپذیریم؛ این سؤال همچنان باقی است که در عهد جاهلی «که در بادیه های ریگزار بی آب و هولناک نجد و تهامه که از کشت و زرع و بازار و کالا هیچ نشان نبود و جر مستی عرب گرسنه و برهنه، که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مستی سبزه، با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند و از آدمی نیز در آنجا از کسی اثری نمی دید». (زرین کوب، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷، ۲۸) کجا طالبان علمی بوده اند که جهت فراگیری علم لغت چنان له له زنند که امرؤ القیس عاشق پیشه، دست

از دل دادگی خود به زنان بکشد و به فکر چاره جویی در تسهیل آموزش لغت به تشنگان علم و دانش شود و یا کجا لغت شناسانی بوده اند که لغات اصیل عرب بادیه نشین را در معرض تهدید دیده باشند و هروله کنان دست به دامن شاعری همچون امرؤ القیس شده باشند تا آن هم فی البداهه قصیده ی «الخال» را بسراید؟!

اما دکتر عبد الرئوف جبر، گونه ای از این قصاید را ارائه داده است که در آن گوینده با بکار گیری یک لفظ در معانی گوناگون سعی بر این دارد تا آن معانی را برای مخاطب خود گوشزد کند و با شهامت تمام، پیدایش این گونه قصاید را که وی آنها را «قصائد المعانی» نامیده است، مربوط به سال (۲۹۱ هـ)؛ یعنی: بعد از سقوط امویان و ظهور عباسیان دانسته است و سردمدار آن را در این میدان «ثعلب» دانسته است که این تحوّل را می توان در هنر نمایی شاعران آن دوره در نمونه های قصاید المعانی به وضوح مشاهده نمود که قصیده ی ابوالعباس ثعلب در معانی کلمه «الخال» از جمله ی آنهاست :

«أتعرف أكلاً شجونك بالخال وعيشَ زمانٍ كانَ في العُصرِ الخالی
لیالی ریعان الشبَابِ مُسَلِّطٌ علیَ بعضیان الأماره و الخال
و للغزلِ المُریحِ ذی اللهوِ والخال»
.....
(دقیقی، ۱۹۸۵ م، ص ۱۲۳)

سراینده در این قصیده به طرز ماهرانه ای معانی گوناگون کلمه ی «الخال» را بیان می کند همانطور که در بیت اول «کان فی العصر الخالی» به معنی گذشته آمده است و امرؤ القیس نیز، این معنی را در بیت زیر بکار گرفته است.

«الأعم صباحاً بیها الطللُ البالی وهل یعمن من كانَ فی العُصرِ الخالی»
(همان، ص ۱۲۳ به نقل از دیوان امرؤ القیس)

و در بیت دوم «علی بعضیان الأماره و الخال» آن را در معنی «بیرق» بکار گرفته است، همانگونه که اعشی در بیت زیر به کار برده است :

«نقیم لها سوق الجلاذ و نعتلی بأسیافنا حتی نُوجّهَ خالها»
(همان، ص ۱۲۳ به نقل از دیوان اعشی)

و در بیت سوم آنجا که گفته است: «و للغزل المریح ذی اللهو و الخال» آن را به معنی زن بینی کشیده ی خالدار بکار برده است، همان طور که ابن سیده گوید: الخال شامهٔ سؤءاء، و جمعه خیلان. (همان ص ۱۲۳ به نقل از خصائص ابن سیده)

رواج این گونه قصیده ها در دوره عباسی افزایش یافته است به گونه ای که افرادی همچون حریری و دیگران اقدام به سرودن چنین قصیده هایی نموده اند. با توجه به منظومه های لغوی موجود در ادب عربی فقط مورد دوم یعنی قصاید المعانی می تواند جنبه ی تعلیمی داشته باشد.

موضوعات نظم تعلیمی در عصر عباسی و نمایندگان مشهور آن

برخی از شاعران دوره ی عباسی در شعر به موضوعاتی پرداخته اند که صرفاً جنبه ی تعلیمی و آموزش داشته اند. از این رو، می توان این موضوعات را به بخش های زیر تقسیم کرد:

۱. علوم مختلف زمانه از قبیل علم تاریخ، علم نحو، علم لغت، علم طب، علم نجوم.
۲. مضامین و مفاهیم اخلاقی، حکمی، زهدی، ضرب المثل ها.
۳. مسائل مختلف دینی و عقاید مذهبی فرقه ها.
۴. قصه ها و داستان های متداول زمانه.
۵. عاشقانه نامه ها و فخر نامه ها و . . .

هر یک از بخش های ذکر شده دارای نمایندگان مشهوری هستند که به منظور آموزش فراگیران، این موضوعات را به نظم کشیده اند. که از جمله آنها می توان به ابن معتز، ابن جهم، ابن عبدربه، الأصمعی، اسحق بن خلف بهرانی، خلیل بن احمد، کسای، ابن درید، اسحق بن حنین، محمد بن ابراهیم فرازی، ابان بن عبد الحمید لاحقی، ابن هباریه بغدادی، ابوالعتاهیه، بشر بن معتمر، سید الحمیری، ابوالفراس

حمدانی و ... اشاره کرد. (هداره ، ۱۹۶۳م، ص ۳۸۰-۳۹۳؛ ضیف ، تاریخ الادب العربی ، العصر العباسی الاول ۲۰۰۴م، ص ۱۹۰-۱۹۲؛ ضیف ، تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الثانی ، ص ۲۴۶ ، ۲۵۲؛ حسین ، حدیث الاربعاء ، ج ۲ ، ص ۲۲۰-۲۳۳؛ اسماعیل ، ۱۹۷۵م، ص ۴۰۷؛ عتیق ، ۱۹۷۲ م، ص ۲۰۸-۲۱۵ و آذرشب ، ۱۳۸۴ش، ص ۷۹-۸۰).

علم تاریخ

اگر افتخار پیشتازی سرودن منظومه های تاریخی را به ابان عبدالحمید لاحقی داده شود ، سخنی باطل نیست به سبب اینکه در کتابهای تاریخی چنین آمده است :

«او[ابان] مزدوجه های دیگری در تاریخ ایرانیان دارد که از جمله ی آنهاست: بیلوهرو بوداساف، مزدک، سند باد، سیره ی اردشیر و سیره ی انوشیروان».

(فروخ ، ۱۹۸۱ م، ج ۳ ، ص ۱۶۸).

«و ابان در موضوع تاریخ منظومه ای دارد که در آن آغاز آفرینش و مسائل دنیا و مسائلی از علم منطق را بیان داشته است که آن را ذات الخلل نامیده است.» (اصفهانی ، بی تا ، ج ۱ ، ص ۷۳؛ ابن ندیم ، بی تا ، ص ۴۲۸؛ بغدادی ، بی تا ، ج ۷ ، ص ۴۶).

«پیشتاز بدون رقیب این میدان ابان بن [عبد] الحمید اللاحقی وفات یافته در سال ۲۰۰ هجری است که به گونه ای در این فن تبحر یافته است که بسیاری از نویسندگان بر این باورند که وی بوجود آورنده این هنر در ادب عربی است و تا قبل از او کسی چون او در این ادب یافت نمی شود. وی در تاریخ ایرانیان سیره ی اردشیر و سیره ی انوشیروان و کتاب بلوهر و کتاب حکم الهند را به نظم کشیده است همانگونه که قصیده ی "ذات الخلل" را در آغاز آفرینش و امر دنیا به نظم کشیده است در حالی که مسائلی از موضوع علم منطق را در درون آن جای داده است و برخی آن را به ابو العتاهیه نسبت داده اند و صحیح آن است که این منظومه ها مربوط به ابان است.» (آدم بیلو ، ۲۰۰۹ م، ص ۵).

متأسفانه چیزی از این منظومه ها در دسترس نیست و بعد از ابان به سختی می توان به منظومه های تعلیمی دیگری پیرامون مسائل تاریخی دست یافت تا اینکه در قرن سوم هجری ابن جهم به تقلید از ابان و به سبک او اقدام به آفرینش اثری به نام «محرره» نموده است که وی در این منظومه که شامل ۳۳۰ بیت مزدوج است، ابیات خود را با نام خدا و درود و سلام بر پیامبرش آغاز کرده است. سپس، قصه ی خلقت و آفرینش انسان را از زمان حضرت آدم (ع) تا ظهور خاتم (ص) به نظم کشیده است که ابیات آغازین این منظومه چنین است:

مسأله القاصد قصد الخلق

أولوعلوم وأولو هیئات

.....

وقدمنه زوجته حواء»

(ابن جهم، ۱۴۰۰ هـ، ص ۲۲۸)

«باسئالی عن ابتداء الخلق

أخبرنی قوم من الثقات

.....

أنشأ خلق آدم إنشأ»

بعد از ابن جهم، ابن معتز ارجوزه ی طولانی خود را در حدود ۴۲۰ بیت در بحر رجز مزدوج با حمد خداوند سبحان به رشته نظم کشیده است و وارد موضوع اصلی که همان سیره و روش معتضد است شده است:

.....

مهذباً من جوهر الكلام

للملك قول عالم بالحق.»

(ابن معتز، ۱۳۳۱ هـ، ص ۲)

.....

هذا كتاب سیر الایام

أعنی ابالعباس خیر الخلق

اما مغرب زمین، یعنی اندلس با وجود اینکه حیات ادبی اش در قرن دوم هجری ضعیف و کم رنگ بوده است، ولی از شعر تعلیمی بی بهره نبوده است، به طوری که یکی از پژوهشگران در این رابطه گفته است: یحیی بن حکم غزال پیرامون فتح اندلس قصیده ای دارد که ابن حیان آن را بلند و زیبا دانسته است که متأسفانه چیزی از آن باقی نمانده است هم چنین گفته است: «تمام بن عامر بن علقمه» درباره فتح اندلس و

نام گذاری خلیفه ها و والیان و نیز در توصیف جنگ های اندلسی از زمان ورود طارق بن زیاد به این سرزمین تا اواخر حکومت امیراندلس «عبدالرحمن بن حکم» ، قصیده های بلند و مشهوری دارد. (هداره، ۱۹۶۳م، ص ۳۹۲-۳۹۳). از دیگر سرگذشت نامه های این دوره می توان به قصیده ابن عبد ربه صاحب «العقد الفرید» اشاره کرد که در بیان رشادت ها و دلاوری ها و جنگ آوری های عبدالرحمن الناصر، حاکم اندلس است :

«أقولُ فی أيامِ خیر الناسِ و من تحلّی فی الندی و البأسِ»

(ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۲۴۲)

و از شخصیت های دیگر این دوره که نظمی در موضوع تاریخ دارد اصمعی است.

علم نحو

از آنجایی که علم نحو دشواری خود را در قرن دوم هجری به رخ طالبین این علم می کشید ، علماء و ادیبان را به این فکر وا می داشت تا جهت سهولت یادگیری آن، چاره اندیشی کنند . در این برهه از زمان خلیل بن احمد فراهیدی گوی سبقت را با منظومه ی نحوی خود از دیگران ربوده است ، منظومه ی وی شامل ۲۹۳ بیت است که در بحرتام به نظم کشیده شده است . و بسیاری از باب های نحو را شامل می شود که ابیات آغازین آن چنین است:

«الحمد لله الحمید بمنّـه أولى وأفضل ماأبتدأت وأوجب

حمداً یکن مبلّغی رضوانه و به أصیر إلی النّجاة و أقرب»

(عقیفی ، ۲۰۰۳م، ص ۳۲)

البته دکتر طناحی بر این باور است که آغاز گر این راه، احمد بن منصور یشکری است . (طناحی ، بی تا ، ۱۱۴۰هـ) سپس، افرادی همچون علی بن عثمان حریری با تالیف منظومه خود موسوم به ملحّة الاعراب و بعد از او ابن معطی و سرانجام ابن حاجب و ابن مالک این موضوع را به بلندترین نقطه اوج خود رسانده اند.

در زمینه ی صرف نیز می توان به «علم الدین سخاوی» اشاره کرد که بیت زیر از جمله سروده های او پیرامون اسمهای غیرمنصرف است .

«مساجدُ مع حُبلی و صحراءُ بعدها و سکرانُ تیلوه أحاد و أحمد»

(سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴)

علم عروض

در دانش عروض در این دوره، می توان به پیشتازی ابن عبد ربّه در این زمینه اشاره نمود که ابیات زیر از جمله سروده های وی در این زمینه است .

«وَبَعْدَ ذَا الْأَسْبَابِ وَالْأَوْتَادِ فَانَّهُمَا لَقَوْلُنَا عَمَّادِ

مُحَرِّكَ وَ سَاكِنٌ لَا يَعْدُو»

(ابن عبد ربّه، ۱۴۰۷هـ ج ۶، ص ۲۶)

علم پزشکی

این دانش در دوره ی عباسی به شکلی منسجم با وجود افرادی همچون ابوبکر محمد بن زکریای رازی و ابن سینا دو طبیب مشهور و زبردست قرن های چهارم و پنجم پا به عرصه ی وجود نهاده است ، از جمله ابیات زکریای رازی در توصیف تغییر وضعیت جسم در قبر، بیت زیر است :

«أَمَالُهُ مَعْتَبِرٌ فِي نَفْسِهِ كَيْفَ يَصِيرُ جِسْمُهُ فِي رَمْسٍ»

(علی الأحمد، ۲۰۰۶م، ص ۲۰۵)

طبیب و فیلسوف مشهور، ابوعلی سینا در ارجوزه ای به بلندای ۱۳۷۷ بیت در عصر عباسی این موضوع را گسترش داده است و گزافه نیست اگر بگوییم تمام دردها و راه درمان آنها را که تا آن زمان برای بشر شناخته شده است چنین به نظم کشیده است:

«و بعد ذاك العلم بالمزاج
 أما المزاج فقواه أربع
 إحكامه يعين فى العلاج
 يُفردها الحكيمُ أو يُجمَعُ»

(عبد الرحيم، ۱۴۱۹هـ، ص ۵۹)

علم نجوم

در زمینه ی نجوم نیز محمد بن ابراهيم فرازى قصیده ی مزدوج طولانى دارد که در حکم زيچ های نجوم دانان است که ده ها جلد کتاب در شرح و توضیح آن نوشته شده است .

آغاز این قصیده چنین است :

«الحمد لله العلى الأعظم
 ذى الفضل و الجد الكريم الأكرم
 الواحد الفرد الجواد المُنعم
 الخالق السبع العلى طباقا
 و البدر يملأ نوره الافاقا»

(آدم بیلو، ۲۰۰۹م، ۱/۲)،

عاشقنامه ها

یکی از شگفت انگیزترین منظومه های تعلیمی در این دوره - عصر عباسی - عاشق نامه هایی است که به نظر می رسد برخاسته از بیماریهای فکری مردمانی است که در آن روزگار زیسته اند ، یکی از مشهورترین این منظومه ها منظومه حمدان بن ابان در هنر عشق ورزی است و آغاز آن چنین است :

«ما بالُ أهل الأدب
 قد وضعوا الآدابا
 منّاو أهل الكتب
 وأتبعوا الكتابا»

(صولی، ۱۹۳۴م، ص ۵۷)

ارزش هنری منظومه های تعلیمی

این نوع از منظومه ها از بُعد هنری تأثیر فراوانی در مخاطبین ندارند به سبب اینکه صرفاً کلامی آهنگین و قافیه دار است. در حالیکه شعر، سرشار از عاطفه و خیال است. بستانی گفته است: در فن شعر تعلیمی هیچ ابتکار و ابداعی دیده نمی شود، بلکه شاعر تنها برخی از قوانین و قواعد علوم و فنون مختلف را در قالب شعر ریخته است و دیگر چیزی از ویژگی های بارز شعر که رونق، زیبایی، طراوت، ظرافت ادبی و تحریک عواطف و احساسات انسانی است؛ در این سروده ها به چشم نمی خورد. (بستانی، ۱۹۸۶م، ص ۳۲).

دکتر هداره نیز چنین اظهار کرده است: این فن نونهال، خواه ریشه در عرب داشته باشد، خواه متأثر از فرهنگ و تمدن هندیان و یونانیان باشد تنها نامی از آن بر سر زبان ها مانده است. از این رو نه می تواند اثر بخش باشد و نه به عنوان یک شعر جاودانه. (هداره، ۱۹۶۳، ص ۳۹۳)

استنتاج

- با توجه به بررسی نظم تعلیمی می توان به نتایج زیر دست یافت:
- ۱) نظم تعلیمی بدون شک بدست ابان عبد الحمید لاحقی در دوره ی عباسی و به تأسی از فرهنگ های آن دوره، همچون یونان و هند در ادب عربی بوجود آمده است.
 - ۲) برگرداندن کتاب کلیله و دمنه توسط لاحقی به نظم در ۱۴۰۰۰ بیت از هسته های اولیه ی این نوع نظم محسوب می شود.
 - ۳) منظومه های لغوی عجاج و رؤبه را با توجه به تعریف نظم تعلیمی نمی توان در گروه منظومه های تعلیمی قرار داد.
 - ۴) این نوع منظومه ها در عصر عباسی در پی گسترش علوم و فنون و نیاز مبرم مردم به آموزش گسترش یافته است.
 - ۵) این گونه منظومه ها از دیدگاه اندیشمندان در ادب عربی دارای ارزش هنری نیستند و خالی از عواطف و احساسات هستند و فقط کلامی آهنگین و قافیه دار هستند.

Archive of SID

منابع و مأخذ

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- آذرشب، محمد علی، تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۳- آدم بیلو، صالح، حول الشعر التعليمی، ۲۰۰۹ م
- ۴- آدم بیلو، صالح، الشعر التعليمی النحوی فی الاندلس، هدی الاسلام، شماره ۱۹۸۶، ۱۰ م.
- ۵- ابن جهم، علی، دیوان شعر، بیروت، ۱۴۰۰ هـ
- ۶- ابن عبد ربیه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، بی تا.
- ۷- ابن معنز، راجز، راجز فی تاریخ امیر المؤمنین المعتضد بالله، مصر، ۱۳۳۱ هـ
- ۸- ابن ندیم، ابو الفرج، الفهرست، بیروت، بی تا.
- ۹- اسماعیل، عزالدین، فی الادب العباسی، الرؤیة و الفن، بی جا، ۱۹۷۵ م.
- ۱۰- اصفهانی، ابو الفرج، الاغانی، مصر، بی تا.
- ۱۱- امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهره، ۱۹۳۷ م.
- ۱۲- بروسی، ولیم بن ورد، مجموع اشعار العرب، کویت، بی تا.
- ۱۳- بستانی، بطرس، ادباء العرب فی العصر العباسی، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۴- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، بی تا.
- ۱۵- بهار، ملک الشعر، سبک شناسی، تهران، ۲۵۳۵ ش.
- ۱۶- بیرونی، ابوریحان، تحقیق ما للهند، هند، ۱۳۷۷ هـ
- ۱۷- جوارى، عبد الستار، الشعر فی بغداد حتى نهاية القرن الثالث الهجرى، بغداد، ۱۴۱۲ هـ
- ۱۸- حسین، طه، حدیث الاربعاء، مصر، ۱۹۸۶ م.
- ۱۹- حسین، طه، من حدیث الشعر و الشعر، قاهره، ۱۹۶۹ م.
- ۲۰- حسین، طه، تاریخ الادب العربی، العصر العباسی، القرن الثانی، بیروت، ۱۹۷۱ م.
- ۲۱- حمیری، ناصر بن سلیم، الشعر فی کتاب الاوراق للمصولی، جامعه أم القرى، مدینه، ۱۴۲۹ هـ
- ۲۲- خفاجی، محمد عبد المنعم، القصیة العربیة بین التطور والتجدید، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- ۲۳- خفاجی، عبد المنعم، الحیاة الادبیة بعد ظهور الاسلام، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- ۲۴- جوهری، رجاء، فن الرجز، اسکندریه، مصر، بی تا.
- ۲۵- ذیقی، سلیمان، اتفاق المبانی و افتراق المعانی، عمان، ۱۹۸۵ م.
- ۲۶- زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین، الاشباه و النظائر، بیروت، بی تا.
- ۲۸- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۹- صولی، ابوبکر محمد، الاوراق، قسم الشعراء، مصر، ۱۹۴۳ م.

- ٣٠- ضيف، شوقى، تاريخ الادب العربى، العصر العباسى الاول، قاهره، ٢٠٠٤م.
- ٣١- ضيف، شوقى، تاريخ الادب العربى، العصر العباسى الثانى، قاهره، ٢٠٠١م.
- ٣٢- ضيف، شوقى، فصول فى الشعر و نقده، مصر، بى تا.
- ٣٣- ضيف، شوقى، التطور و التجديد فى الشعر الاموى، مصر، بى تا.
- ٣٤- عبد الرحيم، محمد، الطب فى الشعر العربى، بيروت، ١٤١٩هـ.
- ٣٥- عتيق، عبدالعزيز، فى النقد الادبى، بيروت، ١٩٧٢م.
- ٣٦- عفيفى، احمد، المنظومه المنسوبه الى خليل بن احمد، قاهره، ٢٠٠٣م.
- ٣٧- على الاحمد، ياسر ابراهيم، شعر المتنون فى التراث العربى، نابلس، ٢٠٠٦م.
- ٣٨- فروخ، عمر، تاريخ الادب العربى، بيروت، ١٩١٨م.
- ٣٩- مرصفى، حسين، الوسيله الادبيه، قاهره، ١٤١٨هـ.
- ٤٠- نوفل، محمد محمود قاسم، المختار من الشعر العربى فى القرن الثانى الهجرى، قاهره، ١٩٦٣م.